

# مورخ ۲۷ مارس ۱۹۱۲ در کشتی سدریک در نزدیکی ناپل در راه سفر به آمریکا: درباره مراتب کمال و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



ORIGINAL



AUDIO

# مورخ ۲۷ مارس ۱۹۱۲ در کشتی سدریک<sup>۱</sup> در نزدیکی ناپل در راه سفر به آمریکا:

## درباره مراتب کمال و تشریح برخی تعالیم دیانت بهائی<sup>۲</sup>

(خطابات جلد دوم، ص. ۱-۸)

حمد خدا را که در این محفل اجناس مختلفه جمعند. در اینجا ما اهل شرقیم و شما اهل غرب. همین الفت و اجتماع نمونه است که الفت شرق و غرب ممکن است، زیرا اول تجلی محبت است. شکر خدا را که اسباب محبت و الفت برای ما فراهم آمده است.

چون بر کائنات نظر نمائیم، می بینیم هر کائنی دارای کالات است. جماد دارای کالاتی است، نبات دارای کالاتی است، اما عالم نبات کالات جمادی را دارد و فضلاً عن ذلک دارای کالات نباتی است. و همچنین حیوان کالات نباتی را دارد و فضلاً علی ذلک کالات حیوانی داراست. تا انسان که اشرف جمیع مخلوقات است و جامع جمیع کالات مشترکه و کمال خصوصی انسانی.

و چون نظر به تاریخ بشر کنیم، از بدایت الی الآن عالم انسانی رو به تکمیل است. هر چند کالاتش نا محدود است، اما تا به حال به ترقی تام و درجه بلوغ نرسیده و در قرون اولی و قرون وسطی و قرون اخیره همیشه جنگ و جدال یا در میان دو دولت و یا در میان دو ملت و یا در میان دو دین و مذهب بوده. هزاران خائمان در هر وقتی ویران شده صد هزاران پسران بی پدر گشته، صد هزار مادران بی پسر شدند. لهذا عالم انسانی هنوز به کمال نرسیده چه که این درندگی سزاوار عالم حیوانی است، نه عالم انسانی. آنچه شایسته انسان

---

<sup>۱</sup> S. S. Cedric ، White Star Line

<sup>۲</sup> خطابه در کشتی ( سدریک ) وایت استارلاین کمپانی در سفر امریکا ( نزدیک ناپل ) ۲۷ مارچ ۱۹۱۲  
۸ ربیع الثانی ۱۳۳۰ ه. ق.

است محبت است حرب و جدال سزاوار حیوانات درنده است و حیوانات درنده برای قوت ضروری به قدر لزوم می درند، اما انسان برای قوت ضروری نیست، بلکه به جهت شهرت و اظهار قدرت و ظهور سطوت و صولت است. انسان آلت درندگی ندارد، یعنی چنگال و دندان کج مانند گرگ و سگ ندارد بلکه آلات دانه خوری و میوه خوری دارد با وجود این درنده و خونخوار است. و همچنین حیوانات جنس خود را نمی درد، بلکه حیواناتی می درند که طعمه آنها است. شیر بچه خود را نمی درد، اما بسیاری از پادشاهان حتی فرزندان خود را کشتند. پس انسان غافل ظالم از حیوان درنده تر است.

لذا جمیع انبیا برای تربیت محبت آمدند و دین الهی اساس الفت و محبت بود. اما هزار افسوس که آنچه سبب الفت و محبت بود، علت عداوت نمودند. و هر وقت حربی واقع شد، یا حرب جنسی بود یا حرب دینی یا حرب سیاسی و یا حرب وطنی. با آنکه نوع انسان همه یک جنسند، جمیع سلاله آدمند و جمیع اهل یک وطنند چرا مختلف باشند چرا حرب نمایند؟ خدا جمیع را یک جنس خلق نمود و عالم ارض را یک کره آفریده و کل را یک سلاله خلق کرده، آیا سزاوار است ممالک یکدیگر را خراب کنند و نفوس یکدیگر را هلاک نمایند؟ ملاحظه کنید یک مادر بیچاره چقدر خون دل می خورد و بیست سال زحمت می کشد شب ها نخوابد روز ها آرام نگیرد تا فرزند نازنینی بزرگ شود. یک دفعه آن نو جوان برازنده را مقابل توپ می برند و به کشتن می دهند و ابداً نتیجه ندارد. ملاحظه نمائید یک وقت آلمان بر فرانسه غلبه نمود، چه خون ها ریخته شد تا بعد فرانسه غلبه کرد، باز آلمان غالب شد. در هر دفعه چقدر ائتلاف نفوس شد بدون نتیجه و عاقبت جمیع این ها فانی شود. دولت یونان در سالف زمان، ممالک کثیر فتح کرد عاقبت چه شد؟ رومان جمیع اروپا را تسخیر کرد عاقبت چه شد؟ فتوحات کرد چهار میلیون نفوس تباه نمود، چه نتیجه داد؟ عاقبت خود مغلوب گشت. قسم به عزت الهیه اینگونه درندگی سزاوار عالم حیوانی نیز نیست تا چه رسد به انسان. خداوند مهربان کل را خلق کرده و جمیع را رزق می دهد و به جمیع مهربان است. پس باید متابعت سیاست الهیه نمود، زیرا بشر هر قدر کوشش نماید، نمی تواند سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس نماید. خدا با جمیع صلح است، ما چرا در جنگ باشیم؟ او بهمه مهربان است ما چرا نا مهربان باشیم؟

باری آن قرون ماضیه قرون جهل بود الحمد لله این قرن، قرن علم است، قرن اخلاق است، قرن تمدن است، قرن اکتشاف حقائق اشیاء است. عقول ترقی نموده، دائره افکار اتساع یافته. سزاوار عالم انسانی در این قرن نورانی وحدت عالم انسانی است تا جمیع فرق یک فرقه شوند و این تعصبات دینی و تعصبات جنسی و تعصبات وطنی و تعصبات سیاسی را ترک نمایند. حضرت مسیح جان خود را برای این مقصد عزیز نثار فرمود و به عمل تعلیم داد که شما نیز چنان نمائید. حضرت موسی چهل سال کوشید، حضرت ابراهیم برای این مقصد کوشش فرمود تا روز به روز در الفت و محبت کوشیم، زیرا راحت انسانی در محبت و الفت است، نورانیت عالم در محبت و الفت است. در وقتی که در ایران از فرق و ملل مختلفه فرس بود، ترک بود، عرب بود، مجوس و یهود و نصاری و مسلمان بود، طوائف و ادیان مختلفه در نهایت ضدیت بودند، یکدیگر را نجس می دانستند،

ممکن نبود بر سر یک سفره جمع شوند در همچو وقتی حضرت بهاء الله مانند آفتاب از شرق ظاهر شد، علم وحدت عالم انسانی بلند فرمود، چنان اقوام مختلفه را الفت داد که اگر شخصی در مجامع آنها وارد شود، نمی داند کدام مسیحی، کدام مسلمان، کدام یهودی، کدام زردشتی است.

اول تعلیم او وحدت عالم انسانی است. فرمود همه بندگان یک خداوندند و در ظلّ یک مربّی حقیقی. خداوند خلعت انسانیت را به دوش کل داده نهایت این است یکی جاهل است باید او را دلالت نمود طفل است باید تربیت کرد، مریض است باید معالجه نمود. آیا سزاوار است مریض را بی اعتنائی کنیم و طفل را نا مهربانی نمائیم؟

ثانی تعلیم بهاء الله تحرّی حقیقت است که اگر ملل و ادیان تحرّی حقیقت نمایند، متحد شوند. حضرت موسی ترویج حقیقت کرد و همچنین حضرت مسیح و حضرت ابراهیم و حضرت رسول و حضرت باب و حضرت بهاء الله کل تأسیس و ترویج حقیقت نمودند.

ثالث تعلیم حضرت بهاء الله اینکه دین باید سبب الفت و محبّت باشد؛ اگر سبب اختلاف شود، عدم آن بهتر است.

رابع تعلیم حضرت بهاء الله این که دین و علم توأم است. دین اگر مخالف علم باشد، جهل است. پس باید جمیع مسائل دینی را مطابق علم نمود، زیرا مخالف علم جهل است. پس حکمت و عقل سلیم مطابق و ممدّ دین است، نه مخالف.

خامس تعلیم حضرت بهاء الله آنکه تعصب دینی و تعصب سیاسی و تعصب جنسی و تعصب وطنی هادم بنیان انسانی است. با وجود این تعصبات ممکن نیست عالم انسانی ترقّی نماید.

سادس تعلیم حضرت بهاء الله مساوات حقوق رجال و نساء است باید تساوی حقوق حاصل نمایند تا نساء در جمیع کمالات مساوی با رجال گردند.

سابع تعلیم حضرت بهاء الله تساوی حقوق نفوس و تعدیل معیشت است. باید جمیع بشر از سعادت و آسایش نصیب برند. اگر شخص غنی در قصر عالی است، فقیر هم آشیانه فقیر داشته باشد. اگر غنی در نهایت ثروت است، فقیر هم دارای قوت ضروری باشد. اما تفاوت درجات را باید حفظ نمود، زیرا نمی شود جمیع یکسان باشند.

ثامن تعلیم حضرت بهاء الله آنکه عالم انسانی هر قدر ترقی طبیعی نماید، باز محتاج نفثات روح القدس است. قُدا خلی کوشیدند که بقوّه عقل اسباب تربیت نفوس فراهم نمایند، اما فلاسفه هر چند تربیت خود و نفوس قلیله نمودند، لکن تربیت عمومی نتوانستند. هر قوتی از تربیت فوق العاده عمومی عاجز است، مگر قوّه روح القدس. مثلاً حضرت مسیح بقوّه روح القدس تربیت عمومی نمود و ملل مختلفه را الفت داد تا امت کلدان و اجیپسیان و رومان و یونان و آشوریان، امم مختلفه بقوّه روح القدس الفت یافتند. پس عالم انسانی محتاج این قوّه الهی است تا از جهت علم و عقل و هم از جهت روحانیت ترقی نمایند. دانش و سیاست طبیعی در اکثر موارد سبب تفرقه و اختلاف است، چنانچه بر حسب رأی بعضی از سیاسیون، فلاسفه یونان در میان ایرانیان اختلاف انداختند تا قوت نگیرند و این سبب شد که چندین سال ایرانیان متفرق بودند، اما روح القدس سبب اتحاد و اتفاق شد.

پس ما باید بکوشیم تا جمیع اقالیم و اقلیم واحد شود. عالم انسانی مانند یک گله است و شبان آنها خداوند. مادام شبان به کل مهربان است، چرا اغنام با یکدیگر در نزاع باشند؟ نباید نصایح چنین شبان مهربانی را فراموش نمود. او برای ما الفت خواسته، ما چرا تفرقه خواهیم؟ انبیا و اولیا را فرستاد تا همه متفق شویم، چرا اختلاف نمائیم؟ الحمد لله امشب در چنین انجمن محترمی جمعیم امید است جمیع سبب نورانیت عالم انسانی شویم و از قلت عدّه اندیشه نمائیم چه بسیار واقع شد که معدودی قلیل بر امور مهمّه قیام کردند و موفق شدند. اصحاب حضرت مسیح قلیل بودند، چون نیت خیر داشتند بر عالمی غالب شدند. حال هم هر چند ما ها در اینجا قلیل هستیم، لکن امیدواریم که سبب شویم جنگ و جدال بر افتد حتی جان و مال را برای این مقصد عزیز نثار کنیم تا صلح عمومی تحقق یابد، زیرا هر امر عمومی الهی است و غیر محدود و هر امر خصوصی بشری و محدود. امور خصوصی را فدای امر عمومی نمائیم. من این سفر را برای الفت شرق و غرب می نمائیم، امیدوارم شما هم مدد نمائید. شش هزار سال است اوقات را به جنگ و جدال گذراندیم، نتایج آنرا دیدیم. حال چند وقت در محبت و الفت همت صرف نمائیم اگر دیدیم ضرر دارد بر گردیم شبهه ای نیست که نورانیت آسمانی غلبه نماید زمینی را آسمانی کند، ظلمانی را نورانی گرداند. من در حق شما ها دعا میکنم که به خدمت عالم انسانی موفق شوید و روزی آید که ملل شرق و غرب با یکدیگر در کمال الفت و اتحاد باشند.

